

ولایت واقع بین مرغاب تا سرحد بدخشان به ترکستان موسوم گردید و تا با امروز که در جزو قلمرو افغانستان شده بهمین اسم باقی است این ولایت قبل از اینکه جزو افغانستان بشود گاه در یداستیلای امرای مستقل ازبک و گاه در حیطه تصرف خوانین بخارا بود خوانین بخارا بجهاتی که معلوم است اهمیت مخصوصی به بلخ میدادند که حتی در قرن نوزدهم در تصرف آنها بود بلخ در دوره رونق و ترقی خوانین بخارا شهر مهمی بود و کما فی السابق به ام البلاد و قبه الاسلام معروف بود حتی در قرن هفدهم ما تعریف مفصلی راجع به بلخ در کتاب بحر الاسرار فی مناقب الاحرار تألیف محمود ابن امیر ولی میخوانیم^۱ بلخ در سال ۱۸۵۰ جزو افغانستان شد و ترکستان افغان فقط در حدود سال ۱۸۸۰ کاملاً مطیع گشت

از جمله سیاحان زمان اخیر که بسیاحت بلخ رفته اند برنس در سال ۱۸۳۲ فریه در سنه ۱۸۴۵ و ایت در سال ۱۸۸۶ بلخ را سیاحت کرده اند مخصوصاً ایت خرابه های شهر را مفصلاً تعریف کرده و نقشه افغانستان را منضم نموده است

قطر. دائره باروی قدیم تقریباً $6\frac{1}{2}$ میل انگلیسی و دارای چهار دروازه بوده (در زمان محمد ابن امیر ولی بلخ شش دروازه داشت) از طرف شمال غرب خرابه های قلعه مرتفعتری بشهر وصل میشود در زاویه جنوب غربی قلعه (مطابق نقشه جنوب شرقی) ارك مخصوصی واقع است که ارتفاع آن از ۵۰ فوت بیشتر است قلعه و ارك بهیچوجه سکنه ندارد بنا به مشاهدات ایت در قلعه ابداً آب وجود ندارد و معلوم هم

نیست که در قدیم از جایی بدرون قلعه آب میآوردند ارك (قهندز) در قرن هفدهم هنوز برقرار بود و در آن زمان به «شهر درون» معروف و چهار دروازه داشت در این زمان فقط قسمت جنوبی شهر مسکون است در جنب دروازه غربی سد محراب مرتفع نمایان است که بقول سکنه از بقایای آثار مسجد جامع میباشد قدری که بطرف شرق برود آثار چهارسو یعنی گنبد مرکزی بازار دیده میشود در بلخ مثل سائر شهرهای بزرگ افغانستان مانند هرات دو رشته خیابان عمده از جنوب بشمال و از غرب بشرق احداث کرده بودند که بازارهای سرپوشیده را تشکیل میدادند و در محل تقاطع این دو خیابان بنای گنبدواری برقرار بود قدری شرق تر آثار دو دروازه عالی دیده میشود ایت اشعار میدارد که آثار خندق قدیم در تمام محوطه از زاویه جنوب غربی شهر یعنی از برج آذران تا زاویه جنوب غربی قلعه نمایان است بقول ایت شهر قدیم در اینجا تمام میشده و قسمت غربی را بعدها متصل کرده اند لیکن از تعریف ایت میتوان عکس این مطلب را استنباط نمود بدین معنی که قسمت شرقی جدیدتر از غربی است ایت از دو عمارت دیگر تعریف میکند بدون اینکه محل وقوع آنها را نام ببرد یکی از این دو مسجد سبز است که مقبره یکی از مقدسین در آنجا واقع شده و دیگری خرابه‌های مدرسه است که سبحان قلی خان که در نیمه دوم قرن هفدهم در اینجا حکمفرمائی میکرد بنا نهاده بود احتمال قوی می‌رود تمام شهری که در نقشه ترسیم و در کتاب ایت تعریف شده است منسوب بدوره ازبکها است خرابه‌های شهر قدیمی را خود افغانها در سمت شرقی شهر فوق‌الذکر میدانند و آنجا را شهر هندوان نامیده و میگفتند که این بلخ را

چنگیز خان خراب کرد و از آن پس شهر جدیدی بنا شد آیا این شهر با ارك سابق الذكر متصل بوده ؟ امروز که چیزی معلوم نیست شاید قلعه و ارك در جای ارك شهر قدیم واقع بودند که بدست چنگیز خان خراب و امیر حسین مرمت نمود و در جای خرابه های هندوان شهرستان قبل از مغول واقع بوده است بطوریکه برنس (ج ۲ ص ۲۴) اشعار میدارد خرابه هائیکه امروزه در سطح زمین نمایان است منسوب بدوره اسلام است و این مطلب حقیقتاً بیشتر قرین صحت و صواب می باشد سائر سیاحان از قبیل فریه (ج ۱ ص ۳۸۹) تصور میکردند که در اینجا آجرهایی با خطوط میخی خواهند دید ولی این تصور تأیید نشد ایت دو تپه بزرگ را که در جنوب شهر معروف به تخت رستم و تپه رستم دیده است بدوره بودائی منسوب میدارد بملاحظه محلی که تپه ها در آنجا واقع شده احتمال دارد دو دستگاه عمارت نوبهار که سیوان - تسان (رجوع شود به صفحه ۵۸) در قرن هفتم تعریف کرده است در همینجا واقع بوده تپه رستم بنای مدوری بود که از خشت خام ساخته بودند که ۵۰ یارد (یارد برابر سه فوت است) قطر دایره بنیان آن و ۵۰ فوت ارتفاع داشته روی قسمت بالای بنا را از آجر ساخته بودند عمارت دارای بام مسطحی بوده و در داخل آن چهار حجره مدور ساخته بودند که بواسطه خراب شدن بام مدور آنها کشف شد و بدین جهت ممکن است حجره های دیگری باشد که هنوز دست نخورده است در یائین عمارت چهار مدخل حفر کرده بودند که در وسط با هم متصل میشدند شخص محقق نتوانسته معین کند که آیا این مدخل ها را از ابتدا ساخته بودند یا اینکه بعدها و شاید در موقع حفریات وحشیانه حفر کردند در این زمان مدخلها

بقدری پرازخاک شده که عبور از آنها ممکن نیست تخت رستم نیه ایست بهمین بزرگی ولی مدور نیست و شالوده آن شکل دوزنقه دارد از آجر اثری نیست شاید عمارت را از گِل ساخته بودند بام بالای آن بکلی مسطح است و در بعضی جاها از اثر باران سوراخ شده معلوم نیست که در داخل آن حجراتی بوده در حوالی شهر نیه های دیگری موجود است که محقق مزبور تصور میکرده از این قبیل آثار اینیه بودائی مشاهده خواهد نمود اسم تخت رستم بطوریکه ایت (۳۲۱) ذکر میکند عنوانی است که اهالی محل به خرابه های بقاع بودائی میدهند

مزار شریف در شرق بلخ واقع و امروزه مهمترین مکان مقدس مسلمین این ولایت است معلوم نیست که در زمان قدیم در همین جائیکه اکنون مکان مقدس مسلمین است مکان مقدسی از بودائی و دیگری بوده یا نه در قرون وسطی قریه خیر در اینجا واقع بوده بطوریکه کارناتی سیاح تعریف میکند در نیمه اول قرن دوازدهم شایعه منتشر شد که علی خلیفه در همینجا مدفون است عده مدعی بودند که پیغمبر را در خواب زیارت کرده و این واقعه را از خود حضرت رسول شنیده اند در مجلس والی صحبت این داستان بمیان آمد فقیهی جداً اظهار نمود که این مطلب حقیقت ندارد زیرا علی هرگز در این صفحات قدم نگذاشته است شب مرد فقیه در عالم رویا دید که ملائکه نزد وی آمده و او را بسوی قبر برده و جسد علی را که بهمان حال اصلی باقی بود نشان داده از اینکه سبب کذب به پیغمبر داده بود مورد ضرب و ملامتش قرار دادند فقیه با آثار ضربات وارده از خواب بیدار شده و شبان سوی والی رفته و ماوقع را نقل کرده والی باتفاق جماعت گشیری

از مردم به محل معهود آمده و جسد خلیفه را که بحال اصلی باقی بود معاینه کرده امر داد که در آنجا مقبره عالی بنا کنند^۱ حکایت گرانتهی با اینکه موهوم و افسانه است معهداً نقل قول صحیحی است از آنچه که در بلخ شنیده بود مضمون اشعار فارسی نیز بهمین منوال است و بطوریکه ایت^۲ تعریف میکند اشعار را بدور ضریح کمداند بنای گونی مزار از اینیه است که نسبتاً چندان قدمتی ندارد این بنا را سلطان حسین از اولاد تیمور در سال ۱۴۸۱ (۸۸۶) هجری ساختن بنای قدیم را چنگیز خان خراب کرده از قراریکه اسفزاری مورخ (ورق ۴۳) مینویسد قبر علی مجدداً در سال ۸۸۵ هجری کشف شده مزار با گنبد کبودش یگانه عمارت برجسته شهری است که در نزدیکی مکان مقدس ایجاد گردیده . نایب عالی خان والی که مذهب تشیع داشت در سال ۱۸۶۶ مزار شریف را مقرر خود قرار داد و از این تاریخ مزار مهمترین شهر ترکستان افغان شد

در قسمت غربی با کترینان قدیم یعنی در مملکت واقعه بین مرغاب و بلخ وضع محل نوعی دیگر است رود آمو در باقدری پائین تر از بلخ بسمت شمال غربی می پیچید از طرف دیگر جبال بسمت جنوب غربی متوجه میشوند بنا بر این فاصله بین رود و منطقه معموریکه متصل بجبال است بمراتب زیاد تر میشود البته رودخانههای کوچکی که از دامنه شمالی جبال سرزیر میشوند قبل از اینکه به آمو دریا برسند در ریثت زار فرو میروند سرزمین بی آب و شن زار که بین مرغاب و آمو دریا واقع است در سمت جنوبی خود بزمین مرتفع و

В. Варгольд, Туркестан, I, 21-22. (۱)

late, Afghanistan, 280-281. (۲)

مسطح قره بل که ارتفاع آن از $۳\frac{۱}{۲}$ الی ۴ هزار فوت است منتهی میشود از سمت جنوبی خخله مرتفع مزبور رودهای موسوم به شور که مملو از آب شور هستند جاری میشوند قسمتی از این رودخانههای کم آب و شور به قلعه ولی که شعبه مرغاب است ریخته و قسمت دیگر به رود کيسار میریزند که بعد از اتصال با آب میمنه و شیرین نکای آب اند خوی نامیده میشود بعضی رودخانهائی که نسبتاً بزرگتر و جزو رشته آبهای مرغاب هستند بدرجه شورند که نه تنها برای شرب آدمیان بلکه جهت شرب اراضی هم پیده صرف میباشد لیکن در سمت جنوبی صحرا (چول) اگر زارعین نتوانند زندگی کنند در هر حال طوایف کوچ نشین ممکن است بسیر برند از این حیث بین صحرای واقع در نزدیکی میمنه و صحرای نزدیکی اندخوی فرقی وجود دارد بدین معنی که در نزدیکی میمنه مراتع بسیار عالی واقع شده در صورتیکه مراتع واقع در پائین دوات آباد تدریجاً باراضی لم یزرع و باثری که با ریلکهای متحرک پر شده مبدل میشود از اطلاعات جغرافیا نویسان عرب معلوم میشود که در عرض هزار سال اخیر دایره منطقه متمدن و معمور بدرجه ناچیز و غیر قابل اهمیتی تنگ تر شده در آن زمان هم بین بلخ و مرو صحرای لم یزرع واقع شده بود که قسمتی از آن ریلک زار بود آب بلخ آب در شمال شرق تا قریه سیاهگرد واقع در ۵ فرسخی بلخ میرسید در این زمان هم قریه بهمین اسم برقرار و در نزدیکی آن خرابهای شهر قدیم واقع است نهرهائی که در قدیم از بلخ آب کشیده بودند مثل این دوره بسمت شمال غربی متوجه بودند جغرافیا نویسان عرب در ضمن تعریف راهی که از بلخ

اولین شهر مهم سمت غرب که اشبورقان و یا شپورقان (در این زمان شبرغان) میرفته در هفت فرسخی بلخ از قریه پر جمعیت و پر آب دستجرد سخن میرانند آب برای این قریه فقط از بلخ آب میتوانستند بیاورند از آنجا که میگذشت صحرا شروع میشد در پنج فرسخی بلخ قریه سدره واقع بود بنا بگفته قدامه (۱۶۱-۱۶۲) ابتدا در اینجا يك بوته سدر که نام قریه از آنجهت سدره نامیده میشد (کلمه عربی است) و منزلگاهی در وسط بیابان واقع بود در موقع زلزله سال ۲۰۳ هجری (۸۱۸-۸۱۹) چشمه کوچکی که در نزدیکی بوته جاری بود بجوی بزرگی مبدل شده و رو بصحرا جریان یافت و دیگری نگذشت که بیشه ظاهر و بعد این قریه تشکیل یافت از این قریه تا شبرغان شش فرسخ راه بود بنابراین از بلخ تا شبرغان کلیتاً ۱۸ فرسخ حساب میکردند آنچه و تملیک که اولی تا باهر وز بحال شهر مهمی باقی و دوری بشکل خرابه و ویرانه نمایان است تقریباً در جای همان سدره و دستجرد دوره اعراب واقع میباشند در این زمان از منبعی که سرچشمه سیل مخصوص بود ذکری نمیکند آبهای بلخ آب تا آنچه میرسند بنا بقول ایت^۱ در آنجا آب زیادی که برای شرب اراضی قابلیت دارد بطرف صحرا جاری میشود و فقط برای استفاده از این آب آدم نیست اون پایکال در شمال غرب تملیک واقع بوده ایت (۲۵۴) خرابه های شهر مهمی را بشکل يك سلسله خانهای بزرگ و مرتفع مشاهده کرده و پیدا کرده که یکوقتی باغ و تاکستان مخصوصی هر خانه را احاطه کرده بوده احتمال کلی دارد قریه هم که

میگوید يك ساعت قبل از رسیدن به نملیک خرابه های شهر قدیم باختری را با تل های بزرگی از آجر مشاهده نمود همان خرابه های فوق الذکر را دیده است اگر در اینجا حقیقتاً شهر باختری وجود داشته باید یوکرانیدیه باشد که یوکرانید پادشاه ساخته بود توماشک^۱ یوکرانیدیه را در محل خلم قرار میدهد لیکن کوتشمید^۲ کلمات بطلمیوس را نقل میکند که مطابق گفته وی شهر در ساحل یساررود بلخ یا این شهر بلخ واقع بوده این خطه فقط در قرن نوزدهم خالی از سکنه شد و این موقعی بود که افغانها این صفحه را بعد از مقاومت شدید سکنه ازبک مسخر کردند شهورقان در جزو ولایت گوزکان و با گوزکانان که اعراب جوزجان گویند داخل بود منطقه معمور دو رودخانه که از کوهها سر ازین شده و در ریک زار فرو میروند در جزو گوزکان بود در این ایام رود های مزبور اسامی مخصوصی ندارند و باسم شهرهائیکه در کنار آنها واقع شده اند موسومند رودخانه شرقی را معمولاً آب شبرغان مینامند رود غربی مرکب است از دو رشته رودخانه : آب قیصر با شعبه آب میمنه و شیرین تکای. - رود غربی بعد از اتصال دورودخانه فوق آب اندخوی نامیده میشود این نکته که آیا گوزکان از چه تاریخی مثل يك ولایت مستقل یا بعرضه وجود گذاشته معلوم نیست جغرافیدانویسان کلاسیک همچو ولایتی را نمیشناسند باکتریان را بلاواسطه بنا می‌دهند در قرن دهم (مفدسی ۲۹۸)

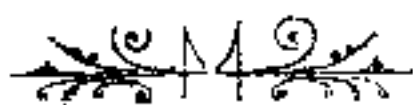
نستند که گوزکان سابقاً ولایت مخصوصی نبود بلکه

در جزو ولایت بلخ داخل بود در قرن نهم (یعقوبی ۲۷۷) فقط منطقه معمور رود شبورقان و ولایت کوهستانی گرزوان را که در قسمت علیای رود آب میمنه واقع است کوزکان مینامیدند مقر حکمرانی امرای عرب در این ولایت انبار بود که بفاصله يك روز راه در جنوب شبورقان و شاید در محل شهر کنونی سرپل واقع بود شهر یار بومی در قریه کند درم گرزوان که در فاصله چهار روز راه از شبورقان واقع بود سکونت داشت پایتخت قدیم کوزکان شهر شبورقان بود و این قول را روایات طبری (مارکوارت ۸۷) تأیید میکند در آن زمان هم مثل امروز بین شبورقان و شیرین تکای صحرائی واقع بود که عربها القاع میگفتند که بمعنای جلگه و زمین پست دارای آب را که آمده است منزلگاه القاع ظاهراً در نزدیکی نقطه واقع بود که آب بعضی رود های کوچک در يك زار فرو میرود در قرن نهم منزلگاه مزبور در جزو کوزکان محسوب بود (ابن خرداد به ۳۲) شهر عمده منطقه معمور قیصر و شیرین تکای فاریاب بود احتمال کلی میرود که فاریاب در محل شهر کنونی دولت آباد و یا قدری جنوبی تر در جاییکه حالیه قریه خیر آباد برقرار است واقع بود علاوه بر این دیه کوهستانی با اسم یهودان یا یهودیه ذکر میشود که در قرن نهم زمان یعقوبی (۲۸۷) امیر فاریاب هنوز در آنجا اقامت میکرد دیه مزبور در محل کنونی میمنه واقع بود هر چند که بین یهودیه و انبار فقط يك روز راه حساب میکردند در تالیفات جغرافیایانویسان قرن دهم اسم میمنه دیده نمیشود در نگارشات مؤلفین قرن سیزدهم (جوزجانی ۳۷۸-۳۹۹-۴۰۰) بشکل

میشود ولی قبل از آن زمان هم وجود داشته خواهی‌جسته حسن میمندی (۹۹۸-۱۰۳۰) وزیر سلطان محمود از این دبه بیرون آمده در اواخر قرن دهم در زمان مقدسی (۲۹۸) یهودیه را پایتخت گوزکان می‌شمرند از اسم شهر معلوم میشود که جماعت کثیری از قوم یهود در آن زندگی میکردند

جغرافیایان و نویسان قرن دهم چند راه بین بلاد گوزکان تعریف میکنند ولی بذکر بعضی اطلاعات اکتفا کرده و هیچیک از شهرها را مفصلاً تعریف نمیکنند ما همیشه قدر میدانیم که در یهودیه مسجد جامعی بوده دارای دو مناره ولی در گوزکان عموماً رسم احداث مناره معمول نبوده و در زمان ابن حوقل (۳۲۱) امیر و بزرگان و اهالی مدتهای مدیدی ساختن مناره را اجازه نداده و میگفتند که تغییر آداب و رسوم اجدادی مستحسن نیست این ولایت در زمان مقدسی (۲۹۸) هنوز به کثرت جمعیت معروف نبوده در شهرهای واقعه در جبال از وجود باغات و تاکستان سخن میرانند در باب بلادی که مانند شبرغان در جلگه واقع بودند مینویسند که اراضی زراعتی آنها بیشتر و باغات کمتر بوده راجع به شهر اندخود و یا اندخوی که شمالیترین بلاد بود مینویسند شهر کوچکی است در میان دشت دارای هفت قریه در اینجا کوچ نشینانیکه صاحب گوسفند و شتر هستند زندگی میکنند « از فاریاب تا اندخوی سه روز و از اندخوی تا کرکوه یا کرکی واقعه در امودریا سه روز راه حساب میکردند شهر یار گوزکان در قدیم صاحب لقب گوزگان خدایه بود در قرن دهم سلسله بومی آل فریغون که سلاطین آن بامیر ملقب بودند

در گوزگان سلطنت میکردند این سلسله را سلطان محمود غزنوی منخلوع ساخت بعد ها شبورقان و سایر بلاد معمولاً در مقدرات بلخ شریک بودند در قرن نوزدهم شبورقان و سرپل و میمنه و اندخوی هر یک پایتخت ممالک کوچک ازبک ها بودند و عبارت بودند از شهر و ارک های علیحده که به تمام شهر مسلط بود تمام این بلاد در موقع تسخیر مملکت بدست افغانه صدمه های سخت دیدند در این زمان از خرابه های شهر ها و عمارات قدیم تقریباً آثاری پدیدار نیست در نزدیکی اندخوی خرابه های وسیعی از شهر قدیم پدیدار است ولی بنا بگفته ایت در اینجا هم آثاری که قدیمتر از قرن چهاردهم باشد دیده نمیشود در تاریخ غالباً از ارک شبورقان سخن میرانند بنا بقول شرف الدین (ج ۱ ص ۲۲۱) این ارک همان قلعه سفید دز است که در شاهنامه فردوسی ذکر شده است از قراریکه *توماشک* مینویسد شبورقان شهر باکتری سوروگانا (Surogana) است که در تالیفات جغرافیانویسان کلاسیک دیده میشود بنا بقول اصطخری (۲۷۱) و ابن حوقل (۳۲۲) ولایت کوزگان معروف به چرمهائی بوده که از آنجا بسایر نقاط خراسان میبردند



مرو و جریان مرغاب

گوزگان از سمت غرب محدود به واحه مرغاب و شعبه های آن بود که در قدیم مرکیانا میخواندند مرغاب که مهمترین رود های تمام این صفحه است به مراتب بیش از رود های مجاور بطرف شمال جریان دارد و قسمتی از جریان آن از وسط صحرای ویکزار میگذرد منطقه معموری که در بقیه مسیر رود واقع شده محوطه کوچکی را اشغال کرده است بدین جهت راه بین مرو و بلخ که مهمترین بلاد خراسان عرب محسوب میشدند بدو از مرو در امتداد مرغاب رو به سمت جنوب تا جبال رفته و بعد در امتداد جبال از راه فاریاب (یعنی دوات آباد) و شیورقان بطرف شمال شرق ممتد میشد شهر طالقان در قسمت شرقی حوضه مرغاب واقع شده بود و مسافت بین طالقان و مرو رود که در ساحل مرغاب بود و فاریاب یعنی دولت آباد بیک اندازه یعنی سه روز راه بود این مسئله که آیا مرورود و طالقان در کجا واقع بودند هنوز مختلف فیه است تا کنون این قضیه کاملاً حل نشده که آیا مرو رود در محل مروچاق کنونی واقع بوده یا قدری جنوبیتر در محل بالامرغاب تفصیل خط سیر جغرافیا نویسان عرب ظاهراً بر له بالامرغاب شهادت میدهند از جمله نقاط واقعه در این خط قصر احنف ابن قیس است که از آنجا راه مستقیمی از مرغاب به بلخ میرفت و ممکن است که در محل دبه کوچک ترکمن نشین موسوم به قراول خانه واقع در نزدیکی محل ریختن رود قلمه وای به مرغاب واقع بود در نزدیکی این دبه

تپه‌هایی با قطعات آجری و سائر آثار عمارت پدیدار است^۱ درشش میلی بالا مرغاب مدخل دره بطول ۱۴ میل واقع است و ظاهراً این دره همان است که قدامه جغرافیانویس (۱۶۱) از آن سخن میراند در نزدیکی مدخل شمالی و همینطور مدخل جنوبی برجهای سنگی بالای تخته سنگها واقع شده که محافظت معبر را میکنند برج شمالی ظاهراً همان « قلعه عمرو » جغرافیانویسان عرب است کلمات قدامه که مدخل دره در يك فرسخی مرو رود واقع شده بود بیش از سائر مأخذ بر له بالامرغاب و بر علیه مرو چاق دلالت میکنند تا آن اندازه که از روی نکارشات و تعریفات ایت میتوان قضاوت نمود در راهی که از مرو چاق به قراول خانه میرود هیچگونه دره واقع نشده است راه مزبور در طول ساحل یعین رودخانه و از پای تپه‌ها عبور کرده و دو مرتبه رشته این تپه‌ها را تقاطع میکند دلیل ذیل هر چند که کمتر اساس دارد لیکن خالی از اهمیت نیست شرف الدین یزدی (ج ۱ ص ۳۱۱) راجع به مرو رود میگوید که در زمان وی آنجا را مرغاب مینامیدند مرو چاق تا آن اندازه که معلوم است بدین اسم نامیده نمیشده از طرف دیگر بالامرغاب گاهی مرغاب نامیده میشود چنانکه فریه سیاح در سال ۱۸۴۵ آنجا را بهمین اسم نامیده است^۲

اما مغاره‌هایی که مسکن آدمیان بوده و در تعریفات قدامه ذکر میشود در این زمان هم در وادی مرغاب اغلب غارهایی در میان تخته سنگها دیده میشود ایت (۲۲۲-۲۲۳) راجع به بعضی از آنان که در ساحل یسار رود واقع است تحقیقاتی کرده ولی چیز جالب توجهی بدست

نیاورده است بنا بگفته ایت در این مغاره ها اکنون چیزی وجود ندارد که بتوان از روی آن وضع زندگانی ساکنین این مغاره ها را استنباط نمود راجع بمغاره های واقعه در جای دیگر مرغاب یعنی در نزدیکی پنجده و حدود خاک روس تحقیقات مفصلتری بعمل آمده کاپیتان انگلیسی^۱ شرح مغاره ها را با نقشه آنها ذکر کرده است مغاره ها را در کوهها دو طبقه از سنک کنده اند طبقه زیرین مرکب است از يك دالان و چندین حجره که در طرفین تقریباً بيك اندازه واقع شده و هر حجره چاهی دارد در طبقه بالا سه حجره دیگر قرار گرفته است در هیچ جا کتیبه هائی دیده نشد مغاره های طبقه زیرین بکلی خالی بود ولی بدرجه خوب محفوظ مانده که گویا ساکنین آن تازه آنها را ترک گفته اند

بعد از خروج از دره ظاهراً راه رو سمت علیای مرغاب میرفته و بعد مجدداً رو بشمال و بیکی از وادیهای واقعه در طرفین و از وسط سلسله جبال تیر بند ترکستان و وادی رود قره جنگل به قلعه ولی میرفته طالقان بنا بقول اصطخری (۲۷۰) در محل کوهستانی واقع بود و برطبق گفته یعقوبی (۲۸۷) که اطلاعات تاریکی راجع باین صفحات داشته در وسط دو کوه بزرگ واقع شده بود طالقان ممکن بود که یا در نزدیکی قلعه تخت خاتون و یا در محل قلعه قدیمی قورماخ و جنب صفحه جنوبی وادی قلعه ولی واقع شده باشد قورماخ تا نیمه قرن نوزدهم قلعه عمده ساکنین جدید این سرزمین یعنی جمشیدیها بود اگر در اینجا ارکی واقع بود پس خود شهر ممکن بود محوطه را نارود قلعه ولی اشغال کند و ممکن است تپه هائی که ایت (۲۱۱) در ضمن

توصیف این محل ذکر میکنند در جزو شهر داخلی باشند ارك طالقان که موسوم به نصرت کوه بود و در تاریخ اسفار چنگیز خان مذکور گردیده شش ماه در مقابل قشون مغول مدافعه کرد در قرن نهم شهر بدرجه بزرگ بود که دو مسجد جامع داشت طالقان معروف به پارچه های پشمی خود بود (بعقوبی) ولایت کوهستانی قسمت علیای مرغاب به عزج یا غرچستان (غرچستان) موسوم بود اهالی این ولایت را غرچ میگفتند غرچ يك اصطلاح قومی است که تا با امروز بشکل غلج در آسیای وسطی باقی مانده که در مورد سکنه آریائی ولایات کوهستانی سمت علیای آمو در با استعمال میکنند این اصطلاح بعقیده نوماشک از کلمه gar (کوه) زبان باکتری قدیم مشتق میباشد اینکه در هر دو مورد يك کلمه استعمال شده از اینجا معلوم است که کلمه غرچستان در مورد ولایت کوهستانی زرافشان علیا هم استعمال میکردند سمعانی نویسنده قرن دوازدهم از يك دیهی سخن میراند که در «غرچستان سمرقند» واقع بود این ولایت (غرچستان مرغاب) ملوک مخصوصی داشت که صاحب لقب شار بودند اصطخری (۲۷۱ - ۲۷۲) و ابن حوقل (۳۲۳) از دو شهر عمده این ولایت نام میبرند که یکی از آنها بیشین (جوزجانی افشین میخواند) در سمت شرقی و یمین مرغاب بفاصله يك روز راه بالای دیزه (قریه دیزه در انتهای جنوبی دره فوق الذکر واقع بود) و دیگر شهر شورمین که در جبال و بفاصله یکروز راه در جنوب شهر اوای واقع بودند در قرن دهم دین اسلام در غرچستان منتشر بود لیکن هنوز ملوک دجلی سلطنت داشتند در اواخر

(۱) В. Бартольд. Туркестан, 180, و نیز مقاله Malqan در

قرن دهم در زمان مقدسی (۳۱۴) مرورودهم در جزو قلمرو ملوك
غرچستان داخل بود سلسله بومی غرچستان در قرن یازدهم بدست سلطان
محمود غزنوی مخلوع گردید

در این زمان وضع صفحه مرغاب نسبت بدوره جغرافیانویسان
عرب بکلی دیگرگونه است ایت (۲۲۴) این قضیه را مورد توجه قرار
میدهد که جغرافیانویسان عرب از باغات مرورود سخن میرانند و حال
آنکه امروزه در مروچاق و نه در بالا مرغاب درخت که سهل است
بوته هم وجود ندارد اهالی کوچ نشین این ولایت که جمشیدیهای آریائی
و تراکه ترک نژاد میباشند هر دو بیک درجه کمتر مشغول باغبانی هستند
در صورتیکه باغبانی از مردمانیکه مایل بزنگانی تخته قاپو نیستند
بیش از عمل زراعت فدا کاری مینخواهد.
در هیچ زمان يك منطقه سراسر معموری در مرغاب نبوده صخره
های مرتفعی که در بعضی نقاط و مخصوصاً در امتداد ساحل بسار مستقیماً
با رودخانه متصل شده و سواحل آنرا بچند وادی منقسم میسازند مانع
از آن است که منطقه ممتد معموری وجود داشته باشد وادی مروچاق
در سه میلی شمال قلعه کنونی مروچاق که در آنجا از هر دو
طرف تپه ها برود خانه میرسند تمام میشود بعد از وادی مروچاق
واحه آباد مرغاب پنجاه است (تراکه این نام را تحریف و پندی
کرده اند) پنجاه بنا به تعریف است (۱۸۴) عبارت از يك وادی ممتد
و بارکی است که ۲۵ میل طول آن و تقریباً دو میل حد وسط
عرض آن میباشد بطوریکه کاپیتان de Laessoe^۱ تعریف میکند

خرابه های شهر بزرگ در جنوب قریه پنجده قدیم نمایان است این خرابه ها در ساحل یمن محاذی پنجده قدیم و پائین هم دیده میشود تا آن اندازه که معلوم شده است پنجده باین عنوان برای اولین دفعه در اوایل قرن سیزدهم در کتاب یاقوت مذکور گردیده^۱ در دوره تیمور تراکه این نام ایرانی را به پندی مبدل کردند (شرف الدین ج ۱ ص ۳۵۳) در این زمان مقدار اراضی مزروعه در وادی پنجده فوق العاده ناچیز است بطوریکه ایت (۱۸۹) اشاره میکند وادی پنجده قادر نیست که آذوقه سکنه خود را تهیه کند و تا موقع تعیین سرحدات در سال ۱۸۸۵ از میمنه به پنجده غله میاوردند در این زمان دیه عمده صفحه پنجده قریه تخته بازار است که نقطه سرحدی قلمرو روس است و امیر افغانستان باتباع خود اجازه میداد که برای تجارت بدانجا روند راه آهن تا این مکان نمیرسد و فقط تا پل خشتی (بفارسی) و طاش کپرو (ترکی) واقع بر رود کشک نزدیکی جائیکه این رودخانه به مرغاب میریزد امتداد یافته و از آن بعد از وادی کشک بطرف سرحد افغانستان می رود

صفحه آباد پنجده از منطقه معمور مرو بواسطه صحرای ریکزار وسیعی جدا شده که در قرن نهم و دهم نیز همین صحرا را می بینم در این زمان آبادی ساری یازی که اکنون ایستگاه راه آهن است سرحد منطقه معمور پنجده محسوب میشود پیشکوههای خاکی و تپه هائی سنکلاخ تقریباً تا هفتاد ورست دیگر تا پستهخانه چارواخ ادامه دارد در قرون وسطی جنوبی تر بن نقطه که در قید بستگی مرو بود

دیه قرینین محسوب میشد که در ۲۵ فرسخی مرو واقع و اسم خاص آن برکدیز بود و عربها از آنجا تیکه‌گاه در جزو مرو و گاه در جزو مرو رود بود قرینین نامیدند دیه مزبور در روی تپه بلندی در کنار رودخانه واقع بود صحاری مزروعه در اینجا دیده نمیشد و شغل آتش پرستانی که در این سرزمین سکونت داشتند آن بود که الاغهای خود را به مسافرین کرایه میدادند پروفسور ژوکوسکی^۱ ظاهراً از روی اساس و دلائلی قرینین را در جای کنونی امام بابا قرار میدهد که در سی ورستی پائین ساری یازی واقع و در آنجا بالای تپه مرتفعی يك کاروانسرای قدیمی و در پائین آن قبرستان قدیمی از مسلمانان دیده میشود علاوه بر قرینین در قرن دهم چند آبادی دیگر که پائین تر از آنجا قرار گرفته بودند فقط عبارت از چند پستخانه و کاروانسرا بودند حتی در باب منزل دوم که از مرو به مرو رود میرفت یعنی در مورد محوطه که در نش فرسخی بین فاز قدیم و ۷ فرسخی مرو و دیه مهدی آباد واقع بود مینویسند که این راه از وسط صحرائی لم یزرع عبور میکرد (قدامه ۱۶۰) در این زمان بطوریکه پروفسور ژوکوسکی تعریف میکند (مرو ۱۷۵) راه پستی عالی از آنجا عبور میکنند و نهرهای عمیق قدیم و قنوات متعددی راه را تقاطع میکنند راه از وسط اراضی که ذرت و خربزه زراعت میکنند و گاهی از وسط جنگل های وسیعی که از چوب توغ پوشیده شده عبور میکنند « نهرهای زراعتی قدیم منسوب بزمان بعد از جغرافیانویسان عرب است و شاید مربوط بدوره ترقی و تعالی مرو در قرن پانزدهم در زمان سلطنت تیموریان میباشد حدس اخیر بیشتر مقرون بعوایب

است چه اسفزاری مورخ هراتی که در سال ۱۴۹۲ مینوشته میگوید که در دوره سلطنت سلطان حسین که در سال ۱۴۶۹ بتخت سلطنت جلوس نمود بواسطه قنوات جدیدالاحداث منطقه معمور بین بالامرغاب و مرو و همچنین بین مرو و سرخس توسعه عمده یافت مورخ نامبرده اظهار میدارد که در هر يك از این صفحات اراضی که سابق بر این بائر و لم یزرع بود مشروب و مزروع گردید بطوریکه بین بلاد فوق الذکر يك منطقه سراسر آباد و معموری تشکیل یافت لیکن این روایت مشکل قرین صحت باشد (ژوکوسکی ص ۷۱).

مرو و واحه آن عجالتاً یگانه ولایتی است در آسیای وسطی که در باب آن تحقیقات تاریخی و جغرافیائی مفصلی که عبارت از کتاب مبسوط پروفیسور ژوکوسکی «خرابه های مرو قدیم» باشد وجود دارد شهر مرو در تمام طول قرون وسطی در سمت شرقی واحه واقع بود موجودیت مرو بسته بوجود سدی بود که در این زمان به سلطان بند معروف و در چندی قبل دوباره ترمیم و دائر گردیده است سد مذکور که برای اولین دفعه در قرن دهم نام آنرا ذکر میکنند چند مرتبه گاهی بواسطه آب مرغاب و گاهی بدست فاتحین مرو که میخواستند شهر را بواسطه محرومیت از آب مجبور به تسلیم سازند خراب گردید (ژوکوسکی ص ۱۷۴-۱۷۵) در وسط راه بین سد و شهر مرو دبه زرق واقع بود که در آنجا نهر بزرگ به انهار کوچک منقسم میشد در اینجا آسیابی بود که یزدگرد سوم آخرین پادشاه سلسله ساسانیان را در آنجا بقتل رسانیدند پروفیسور ژوکوسکی قریه مزبور را در جای خرابه های کنونی ترکمن قلعه قرار میدهد خود شهر بطوریکه پروفیسور ژوکوسکی

ثابت کرده است تدریجاً بسمت غرب منتقل میشده

قدیمترین خرابه های شهر قدیم در کافر قلعه است (مرو ص ۱۱۱ و بعد) بطوریکه پروفیسور ژوکوسکی ثابت کرده است کافر قلعه در قرن دهم شهرستان یعنی شهر داخلی مرو بوده و سعت شهر با محلات حوالی شهر تقریباً چهل ورست مربع بود در قرن دهم که خراسان و ماوراءالنهر در تحت سلطنت یک سلسله درآمد شهر اهمیت نظامی خود را فاقد گردید و در همان دوره ارك شهر بحال خراب و ویران افتاده بود شهرستان چهار دروازه داشت پروفیسور ژوکوسکی دروازه های شهر را در دیوارهای غربی و شرقی شهر قرار میدهد یعنی بهمان شکلی که در ازمنه بعد مرسوم بود لیکن در سائر بلاد بزرگ آسیای وسطی (بلخ هرات سمرقند) که هر یک دارای شهر ستانی یا چهار دروازه بود دروازه ها را رو بچهار سمت عالم ساخته بودند و این حدس که در مرو نوع دیگر بود مشکل اساسی داشته باشد زیرا در مرو چهار راه باهم تقاطع میکردند : راه سرخس و خوارزم و بخارا و مرو رود

از قرار معلوم در شمال و با سمت شمال شرقی خرابه های دیگری دیده میشدند که بر « مرو قدیم » موسوم و زیر ريك مانده بودند حتی در قرن پانزدهم بطوریکه نویسنده حافظ ابرو شهادت میدهد در موقع باد شدید که ریکها را با خود میبرد در آنجا آثار دیوار و ابنیه نمایان میگردد در سمت غربی خرابه های شهر قدیم کافر قلعه شهر دیگری موسوم به سلطان قلعه واقع بود (مرو ص ۱۱۹ و بعد) در مرکز مربع داخلی خرابه های عمارت گنبدوار بزرگی واقع است که همان مقبره سلطان سنجر میباشد خرابه های سلطان بلاغ آثار مرو در دوره سلاجقه